

دادگاه حافظ

دادخواست یکی از مشترکان حافظ از سیستان و بلوچستان

عبدالصمد صفرزایی - زابل، شهر دوست محمد

نمی‌توان به‌صرف داشتن عقیده‌ی مورد تعرض و مواخذه قرار داد. اصل بیست و چهارم: نشریات و مطبوعات در بیان مطالب آزادند مگر آن‌که محل به‌مبانی اسلام یا حقوق عمومی باشند، تفصیل آن را قانون معین می‌کند.

اصل بیست و پنجم: بازرسی، نرساندن نامه‌ها، ضبط و فاش کردن مکالمات تلفنی، افشای مخابرات تلگرافی و تلکس، سانسور، عدم مخابره و نرساندن آن‌ها، استراق سمع و هرگونه تجسس ممنوع است مگر به حکم قانون.

اصل بیست و هشتم: هر کس حق دارد شغلی را که بدان مایل است و مخالف اسلام و مصالح عمومی و حقوق دیگران نیست برگزیند. دولت موظف است با رعایت نیاز جامعه به مشاغل گوناگون برای همه‌ی افراد امکان اشتغال به کار و شرایط مساوی را برای احراز مشاغل ایجاد نماید.

اصل سی و چهارم: دادخواهی حق مسلم هر فرد است و هر کس می‌تواند به‌منظور دادخواهی به دادگاه‌های صالح رجوع نماید. همه‌ی افراد ملت حق دارند این‌گونه دادگاه‌ها را در دسترس داشته باشند و هیچ‌کس را نمی‌توان از دادگاهی که به‌موجب قانون حق مراجعه به آن را دارد، منع کرد.

اصل سی و ششم: حکم به مجاز است و اجرای آن باید تنها از طریق دادگاه صالح و به موجب قانون باشد.

اصل سی و هفتم: اصل برائت است و هیچ‌کس از نظر قانون مجرم شناخته نمی‌شود مگر این‌که جرم او در دادگاه صالح ثابت گردد و هم‌چنین است اصول سی و هشتم، سی و نهم و چهلم... حال خوانندگان محترم نشریه ملاحظه خواهند فرمود که استمساک به قانون اساسی در لغو مجوز ماهنامه و نیز تحدید فعالیت سردبیر محترم آن، استاد سیدحسن امین و عدم استفاده از تجارب و تحصیلات و مدارج علمی وی و نیز بی‌کار نمودن عده‌ی متخصص در مورد چاپ و نشر و از حیز انتفاع خارج نمودن سرمایه‌ی مادی اینان با کدام‌یک از اصول قانون اساسی منطبق است، جز تفسیر به رأی و به‌قول منطقیون «استنتاج باطل از حق».

در خاتمه گویند هزار سال پیش، وقتی سلطان محمود غزنوی، ابوریحان را از خوارزم به غزنه جلب کرد، در یک مورد از پیش‌بینی او خشمگین شد و خطاب به ابوریحان گفت: «... اگر خواهی که از من برخوردار باشی، سخن بر مراد من گوی نه بر سلطنت علم خویش...!» ■

□ ماهنامه‌ی محترم و وزین **حافظ**، سرور ارجمند، استاد عالی‌قدر، جناب آقای پروفیسور سیدحسن امین

این‌جناب عبدالصمد صفرزایی، اهل شهر دوست محمد، شهرستان زابل، استان سیستان و بلوچستان و مشترک **ماهنامه‌ی حافظ**، ام.

اینک که این مرقومه را می‌نگارم، چهل و یکمین شماره‌ی آن ماهنامه‌ی گران‌قدر را پیش رو دارم و از شماره‌ی نخست تاکنون بدان‌چه نگاشته شده بود نگاهی گذرا انداختم. آن‌چه گواهی بر صداقت راهی که انتخاب کرده و صراحت کلامی که قول آن را داده بودید اولین سرمقاله و آخرین آن شماره‌ی (۴۱) می‌باشد که به قول مولانا:

آفتاب آمد دلیل آفتاب
گر دلالت باید از وی رخ متاب
این‌جناب از جایگاهی برخوردار نیستیم که با مفاخر امثال جناب عالی که ستارگان درخشان در زمینه‌ی علم و ادب و فرهنگ ایران عزیزمان هستید، بتوانم قلم‌زنی کنم، اما:

آب دریا را اگر نتوان کشید
هم به‌قدر تشنگی باید چشید
آن‌چه در یک کادر کوچک در صفحه‌ی شماره‌ی ۷۶

ماهنامه‌ی حافظ شماره‌ی ۴۱ تحت عنوان آخرین خبر درباره‌ی **حافظ** نوشته بودید و اعلام وزارت فرهنگ دال بر «فقد التزام به ولایت فقیه برابر قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران» را از دلایل لغو مجوز ماهنامه خواندم، بر احوال خویش اندکی تأمل نمودم. آیا جفا به قانون اساسی مترقی جمهوری اسلامی نیست که این‌گونه آن را وجه‌المصالحه قرار دهیم. اینک با ذکر اصولی از قانون اساسی که قانونی مترقی‌ست را در جهت تنویر افکار با اذعان به این امر که مردم ما آگاه‌تر از این مسائل هستند به‌عنوان نمونه تقدیم می‌دارم. امید که جفا به اصول مصرحه قانون اساسی را در جهت منافع گروهی، حزبی، جناحی و سیاسی متوقف سازیم.

اصل نهم: در جمهوری اسلامی ایران آزادی و استقلال و وحدت و تمامیت ارضی کشور از یک‌دیگر تفکیک‌ناپذیر و حفظ آن‌ها وظیفه‌ی دولت و آحاد ملت است. هیچ فرد یا گروه یا مقامی حق ندارد به‌نام استفاده از آزادی به استقلال سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، نظامی و تمامیت ارضی ایران کم‌ترین خدشه‌ی وارد کند و هیچ مقامی حق ندارد به‌نام حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور، آزادی‌های مشروع را، هرچند با وضع قوانین و مقررات، سلب کند.

اصل بیست و دوم: حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن و شغل اشخاص از تعرض مصون است، مگر در موادی که قانون تجویز کند.

اصل بیست و سوم: تفتیش عقاید ممنوع است و هیچ‌کس را